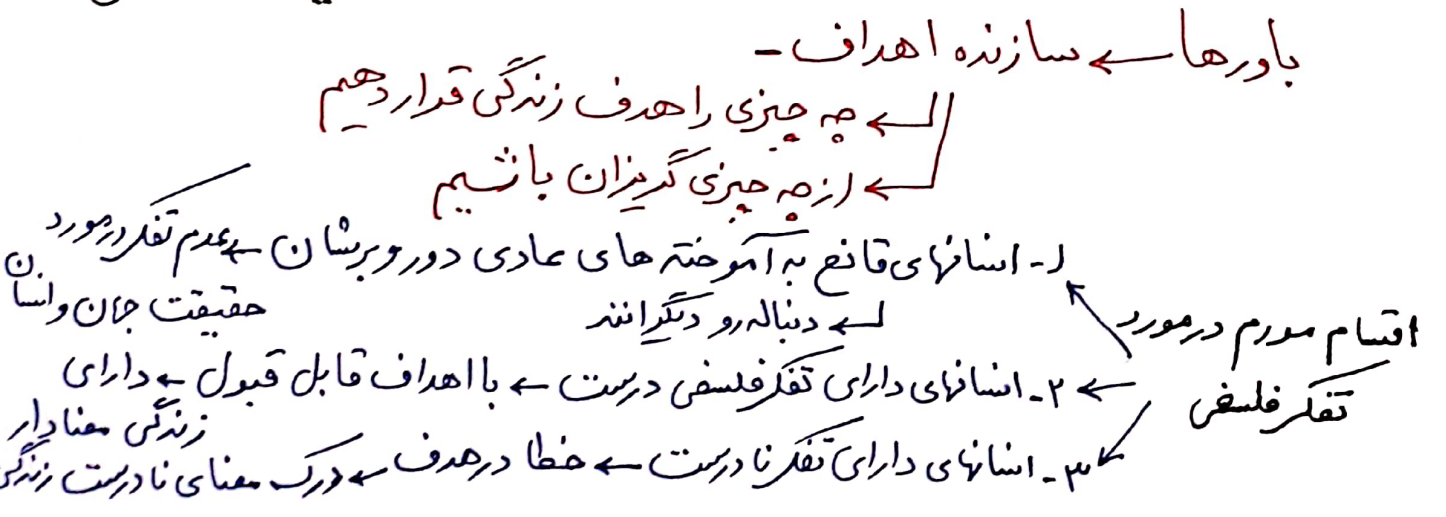
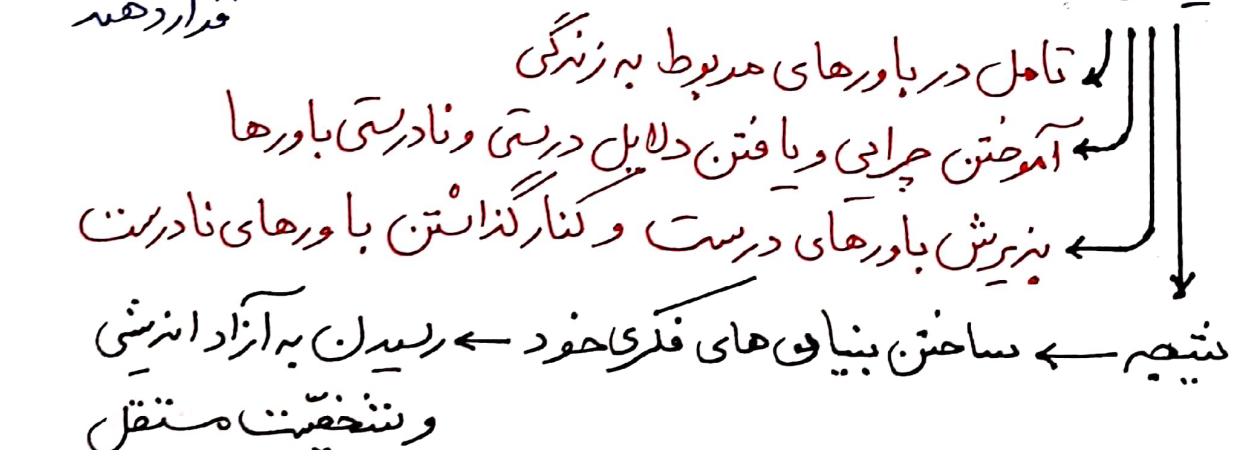
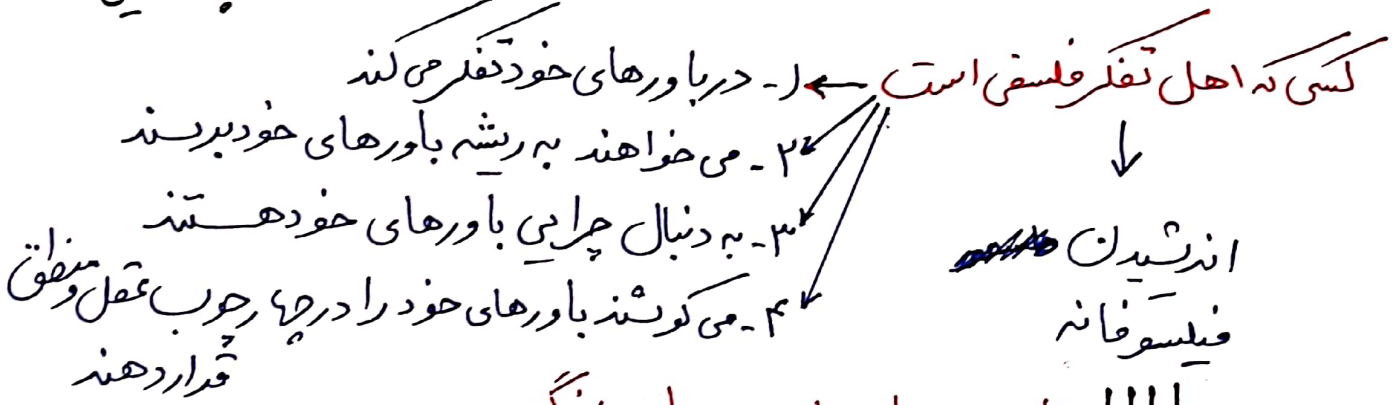
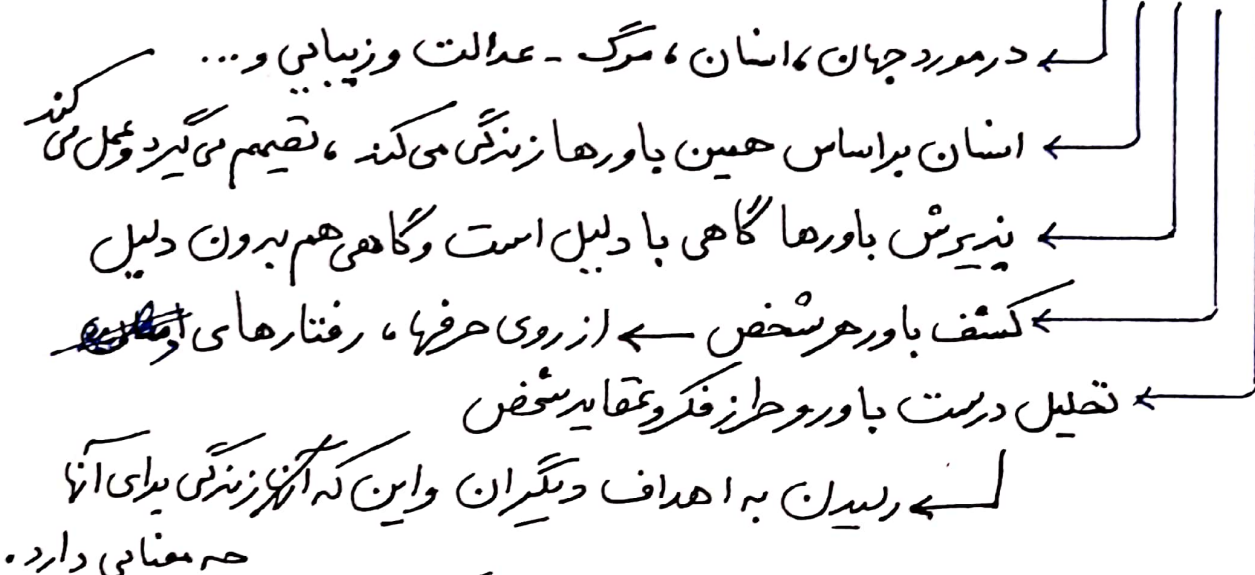
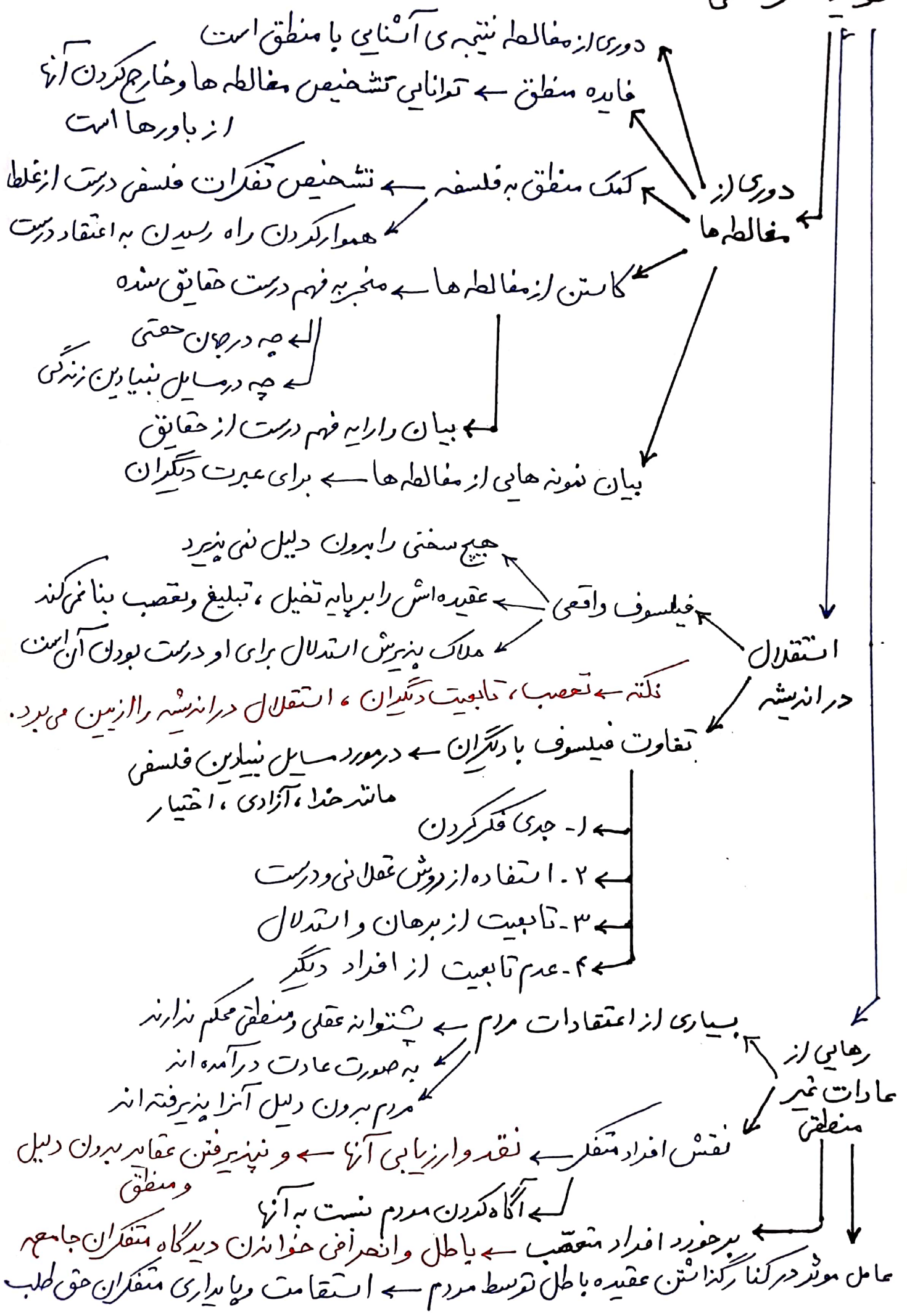


فلسفه یازدهم - درس سوم - فلسفه و زندگی - زرین کلاه - شیوا / ارشدیت ۱۴۰۰

نکته مهم: باورهای انسان ← سازنده فلسفه‌ی او ← معنا بخشی به زندگی





مثالی برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادات

افلاطون که از بزرگ ترین فیلسوفان تاریخ تمثیلی دارد که به «تمثیل غار» مشهور است، است. او در این تمثیل می خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می کند. ما این تمثیل را که در کتاب جمهوری افلاطون آمده با اندکی تغییر و ساده کردن عبارت ها در اینجا می آوریم:

غاری را در زیر زمین در نظر بیاورید که در آن مردمانی به بند کشیده شده و توانایی حرکت و جابه جایی ندارند. روی این مردم به دیوار جلو و پشتشان به دهانه غار است. این زندانیان هرگز بیرون را ندیده اند و جز روبه روی خود را نمی بینند. به فاصله ای دور، در پشت سر ایشان، آتشی روشن است که پرتو آن به درون غار می تابد. در پس آتش نیز دهانه غار قرار دارد. میان آتش و زندانیان راهی است که انسان ها و حیوانات و اشیای مختلف در این راه در حال رفت و آمد هستند و کارهایی انجام می دهند. برخی با یکدیگر سخن می گویند و برخی خاموش اند.

سایه این انسان ها و حیوانات و اشیاء بر دیواری که جلوی روی مردمان به بند کشیده شده قرار دارد، می افتد و اینها که جز این سایه ها را ندیده اند، این سایه ها را اشیای واقعی می پندارند و تصور می کنند که همه آن سر و صداها از همین سایه هاست.

اگر برحسب اتفاق، زنجیر یکی از این مردمان پاره شود و مجبورش کنند که یک باره برخیزد و روی خود را برگرداند و آتش را ببیند یا به سوی مدخل غار برود و به بیرون بنگرد، روشنایی چشم هایش را خیره خواهد ساخت و نخواهد توانست عین اشیایی را که تا آن هنگام تنها سایه های آنها را می دید، درست ببیند و اگر بخواهد در خود روشنایی بنگرد، طبیعی است که چشم هایش به دردی طاقت فرسا مبتلا خواهد شد؛ بنابراین این فرد از روشنایی خواهد گریخت و باز به سایه ها پناه خواهد برد زیرا آنها را بهتر می توانست ببیند. عقیده اش هم نسبت به سایه ها استوارتر خواهد شد.

اگر در این میان، شخص تنومندی او را از دهانه غار بالا بکشد و از غار بیرون آورد و او را به طور کامل در معرض نور قرار دهد، چنان رنج عظیمی بر او تحمیل می شود که توانایی تحمل آن را از دست خواهد داد و نخواهد توانست هیچ یک از اشیای حقیقی را ببیند و بشناسد؛ اما اگر به تدریج چشمان وی با روشنایی خو بگیرد، یکی پس از دیگری آن انسان ها و حیوانات و اشیای واقعی را خواهد شناخت و به سایه بودن آن تصاویر که تا چندی قبل آنها را حقیقت می پنداشت، پی خواهد برد.

این شخص پس از مدتی خواهد توانست آن نوری را که عامل شناخت اشیا است ببیند و بداند که تا اندازه ای خورشید عامل هر چیزی است که او و دوستانش در زندان به دیدن آنها عادت کرده بودند.

حالا در نظر بگیرید که این زندانی از بند رها شده، غار را به یاد آورد. آیا از وضعیت خود احساس رضایت نخواهد کرد و بر حال گرفتاران در بند تأسف نخواهد خورد؟ و آیا برای رهایی آنان از زندان تلاش نخواهد کرد؟

در نهایت، تصور کنید که زندانی آزاد شده راز نور بگیرند و به داخل غار ببرند و در جایگاه قبلی اش قرار دهند. او به اطرافیان می گوید این سایه ها حقیقی نیستند. اما همه حرف او را خنده دار خواهند یافت. آنان به یکدیگر می گویند او از غار بیرون رفت و با خراب شدن و از دست دادن بینایی اش برگشت.

تمثیل غار - افلاطون ← مثالی برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادات
دانش آموز عزیز! قبل از مرور نکات زیر ابتدا یکبار دقیق متن داستان را
از کتاب درس مطالعه فرمائید.

نکات کلیدی:

۱- هدف افلاطون از این تمثیل ← نشان دهد چگونه فلسفه انسان را به سوئی

آزادی حقیقی هدایت می کند

۲- این تمثیل در کتاب جمهوری آمده است. (یکی از کتابهای افلاطون)

۳- منظور از غار تاریک ← دنیای مادی است

۴- انسان های درون غار ← آدم هایی که در این دنیا در بند حسوسها و نفسا شیات
خود زندانی هستند - و جزا شیاء مادی چیزی را درک نمی کنند

۵- انسان ها و اشیاء و حیوانات در حال رفت و آمد ← عالم اصل ها و حقایق

هستند که حقیقت اصلی موجودات مادی هستند

۶- سایه های روی دیوار غار ← واقعیتهای مادی این جهان هستند

۷- پاره شدن زنجیرهای یکی از زندانیان بر حسب اتفاق ← این که بخواهند انسانی

را بدون کسب مقدمات از عادات و عقاید و باورهای غیر منطقی خلاص کنند.

۸- نتایج نشان دادن حقیقت به زندانی ها بدون کسب آمادگی

← تحمیل درد و زنجیر عظیم به او ← به درد طاقت فرسای چشم دچار می شود

← عدم توانایی مشاهده و شناخت اشیای حقیقی

در نهایت ← او از روشنائی خواهد گریخت ← به سایه ها پناه خواهد برد

و عقیده اش نسبت به سایه ها استوارتر خواهد شد

۹- اگر چشم او تحمل کند و به روشنائی خوبگیرد به تدریج و به ترتیب ←

الف) انسانها و حیوانات و اشیای واقعی (مورد ۵) را خواهد شناخت.

ب) به سایه بودن تصاویر دیوار غار پی خواهد برد

ج) توانایی شناخت نور که عامل شناخت در صیرزی است را پیدا خواهد کرد.

د) می فهمد که خورشید عامل هر چیزی است

ه) برای حال دوستان زندانی اش تأسف خواهد خورد و برای رهایی

آنان تلاش خواهد کرد.

- ۱۰ - بازگشت انسان به حقیقت دست یافته به غار و بر خورد زندانیان با او
- حرفی او را خنده دار نخواهند یافت
- فکر می کنند او بنیادی اش را از دست داده است
- ۱۱ - گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت بزرگ ← در پرتو نور خورشید حقیقت
- ۱۲ - زندانی بودن ← ماندن در نادانی و عدم درک حقیقت
- ۱۳ - بزرگترین زندان بشر ← گرفتاری به جهل مرکب است
لے کسی کہ نہی دانند و از جهل خودش ہم
خبر ندارد - و خود را دانامی پذیرد
- ۱۴ - کسی کہ جاہل باشد اما خود را دانای پذیرد هرگز سخنان رہا شدگان از
جهل را نخواهد پذیرفت ← پذیرد دانایی ← مانع درک حقیقت
- ۱۵ - تمثیل غار افلاطون ← بیان تمثیلی مجموعہ فلسفی اوست